



با شاعران امروز

شاعری از حوالی یوش



«مهتا موسوی» از شاعران جوان ساکن رویان مازندران است. او در بلده، در چند کیلومتری یوش به دنیا آمده و سپید نویس است. موسوی قصد دارد تا در آینده ای نزدیک، نخستین مجموعه شعرش را در دسترس دوستداران شعر نو قرار دهد.

(۱)

اگر قرار بود
زبان درخت را بغممی

میان همه‌م برگ ها
کدام سطر را عاشقانه می خواندی؟
میان این همه شکستگی
که از تلاوت باران جوانه می زند.

هر درخت
لهجه سرزمینی است دور
دوستت دارم هایی
که ترجمان دنیا است

گاهی از شهری به شهری دیگر
گاهی از کشوری به کشوری دیگر
و شاید
از جهانی به جهانی دیگر.

من اما

ریشه هایم به کوه می رسد
آنجا که لهجه و آژه ها
انعکاس است
یعنی هر بار که می گویم دوستت دارم
هزاران بار بیشتر
هزاران بار بیشتر

هزاران بار بیشتر دوستت دارم.

(۲)

ما سال هاست

در چهار دیواری مان
غرق درختانی هستیم
گریخته از جنکلی
ریشه هامان در آب
و هر روز تمام می شویم
رو به آغاز

گفتی که بذر شویم
سوار بر باد
افتاده بر اندام خاک
بازر

ناامیدی سرزمینی شد
بدون خاک
غرقه در گرداب
ما خانه هامان
ریشه در آب
و سالهاست
این ویرانی تکرار می شود

وقت رفتن

الهه کاشانی |

دارد غروب می شود و وقت رفتن است
مانند چشم‌های تو تکلیف روشن است
ای آسمان! دلم گرفته کمی بیشتر ببار
این قصه تمام خوشی‌های یک زن است
سوز صدای سرد سکوت مرا شکست
باید قبول کرد که این عشق دشمن است
وقتی که عاشقت شده‌ام، بیشتر بمان
اصلا بیا و فرض کن این خواهش من است
جاری شده است شعر به پهنای صورتم
اشکم چو چشمه‌ای است که بر روی دامن است
باید تمام کرد تب قصه را، عزیز
دارد غروب می شود و وقت رفتن است

اربعین

سعیده صالحی |

من گرچه دور... لطف شما شاملم که هست
با پا اگر نمی شود آمد... دلم که هست
حالا که راه ها همه هاشور خورده اند
این جاده ها به هم گره کور خورده اند
باید دعا کنم که دل ساده بشکند
دنیا بلرزد و کمر جاده بشکند
سهمم برای دیدنتان، دیده تری است
گاهی کمی پرنده شدن، راه بهتری است

گزارشی کوتاه از اولین نشست چهار کانون ادبی در تهران

«چهارسو»: راهی برای وحدت شاعران

مرجان شیخ حسینی |

مهم ترین دستاوردهای کانون‌های ادبی است و من به چنین نشست‌هایی خوش بینم.

«اصغر علی کرمی» نیز به نمایندگی از کانون ادبی بهمن، نشست چهارسو را اتفاق خوبی دانست و عنوان کرد: هماهنگی برای کانون‌های ادبی، یک شهر کار بسیار دشواری است، مگر این که شاعران بخواهند

«الهه کاشانی»، دبیر کانون ادبی بهمن هم در حاشیه برگزاری این جلسه گفت: یکی از مهم ترین اهداف ما ایجاد زمینه‌ای برای بروز، ظهور و معرفی پدیده‌های شعری است.

«سایبرهاکا» از شاعران سپیدسرای عصر امروز نیز در مورد نشست چهارسو گفت: شاید افرادی وجود داشته باشند که نتوانند همه جلسات را جداگانه شرکت کنند. این نوع نشست‌ها باعث دلگرمی، وحدت و شاعرسازی می‌شود.

نشست چهارسو را وحدت و هماهنگی کانون‌ها عنوان کرد و گفت: ما به عنوان کانون‌های مستقل و جداگانه، باید نشان دهیم که برخلاف حرف و حدیث‌هایی که وجود دارد، هیچ مشکلی با هم نداریم.

«امید بیگدلی»، دبیر کانون ادبی گیومه نیز به معرفی کانون خود پرداخت و گفت: از شرکت در نشست‌های مشترک استقبال کردم؛ چراکه شعر زبان مشترک همه ماست. «علی جهانگیری» از شاعران پیشکسوت حاضر در جمع ضمن شعرخوانی در خصوص چهارسو گفت: یکی از جمالات اغراق آمیزی که امروز در این جلسه می‌شنویم، این است که هیچ رقابتی وجود ندارد. رقابت سالم و چهره‌سازی‌هایی که به جریان ادبیات کمک می‌کند، لازم است و به تنهایی امکان پذیر نیست. هر کانون، روش خود را دارد، اما لازم است که تعامل‌هایی هم باهم داشته باشند تا آینده روشنی در ادبیات به وجود آورند.



اولین جلسه از سری نشست‌های ادبی «چهارسو»، عصر سه شنبه ۲۴ مهرماه آغاز شد. چهارسو، عنوان نشست‌هایی ادبی است که با تعامل و همکاری چهار کانون ادبی: زمستان، بهمن، هنگام و گیومه برگزار می‌شود. سجاد عزیزی آرام، دبیر کانون ادبی زمستان، در خصوص این نشست‌ها گفت: نشست‌های چهارسو، سه سال پیش با همکاری کانون‌های زمستان، هنگام، ونداد و دیدار زیر نظر سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران برگزار شد. این نشست‌ها تجربه خوبی بود که موجب ارتباط‌های محکم بین کانون‌ها شد.

عزیزی ادامه داد: امروز پس از گذشت چند سال، برگزاری نشست‌های چهارسو از سرگرفته شد تا با وحدت و نگاه مستقل به جلسات ادبی، گردهمایی مشترک کانون‌ها را برگزار کنیم.

وی افزود: با تصمیم‌گیری دبیران هر چهار کانون، از چهره‌های ثابت هر کانون دعوت شد تا در مراسم افتتاحیه حضور داشته باشند. در جلسات بعدی، هر کانون می‌تواند تنها یک چهره به همراه سه عضو فعال خود را دعوت کند.

در ادامه، «اسمانه ارجمندی» و «امید چاوشی»، دبیران کانون هنگام، به معرفی کانون خود پرداخته و از اعضای انجمن خود برای شعرخوانی دعوت کردند. «امید چاوشی»، هدف کانون هنگام از شرکت در



نشست‌های چهارسو، به صورت دوره ای، هر ماه یکبار، در یکی از کانون‌ها برگزار می‌شود. لازم به ذکر است که شرکت در این جلسات برای عموم آزاد و رایگان است.

استاد «عبدالجبار کاکایی»، شاعر و ترانه سرا نیز در خصوص چهارسو گفت: حتی اگر فرصت زیادی وجود نداشته باشد، چهار جریان و چهار تفکر، کنار هم قرار گرفته‌اند. پروردن استعداد‌های جوان، از

که من جرات بیدار ماندن در آن را دارم

وقت رفتنش بیشتر عاشقش شدم

تازه فهمیدم بودنش را ندیدم

نگاهش را زندگی نکردم

تازه فهمیدم ثانیه‌ها

حکم چه متاعی دارند...

چشمانت را غلاف کن

نگاهم که می‌کنند

رشته کلام فراموشم می‌شود

و به نهایت دوست داشتنت

می‌رسم.

ای کاش می‌دانستی

مانند آرزوی دیدن

هر روز خورشید

دیدن هر شب ماه

بیداری بعد از خواب

و دیدن دنیا

تکرارت آرزوی من است.

چه زیباست نجواهایت

وقتی به ماندن

تشویقم می‌کنی

حق با توست

پای قلب مان تا ابد

به یک مشت

خاطرات مشترک

گیر است.

بازیگری با روح شاعری

شعر امروز



«آساره هداوند»، متولد سیزدهم فروردین ماه ۱۳۷۰ است. فارغ التحصیل سینما در مقطع کارشناسی و دانش آموخته تئاتر. او در کنار فعالیت هنری و بازیگری صحنه و عضویت در گروه تئاتر مانی، به ادبیات و شعر نیز علاقه‌مند است و واگویی‌های احساسی خود را در سطور شاعرانه نقش می‌زند. او هم اکنون در نمایشی با عنوان «شاپرک‌ها در خیابان»، مشغول نقش آفرینی برای توجه دادن افکار عمومی به مشکلات کودکان کار است.

خانم هداوند، نامی کوتاه بر کتاب خود نهاده، بلکه یکی از شعرها و سطرهای شاعرانه خود را نام کتابش کرده و بر پیشانی آن حک کرده است: «لحظه ای نبودنت، نداشتن پاهایم در نیمه شب برفی است».

این کتاب، دربردارنده مجموعه ای از شاعرانه‌های آزاد اوست که در یک دفتر، گرد آورده است. چاپ اول این کتاب امسال از سوی نشر آنوشا مهر روانه بازار شده است. با هم، تعدادی از این دلنوشته‌های از دل برآمده و با اندیشه گره خورده را می‌خوانیم:

بهار را دوست دارم

به هزار و یک دلیل

محکم ترین دلپوش

بذر عشقی است که

از حضورت در دلم کاشته...

وقتی هوایت به سرم می‌زند

حس پانزده سالگی ام بیدار می‌شود

تو تنها فصلی هستی



بهشت را با بودندت زیسته ام

حالا بیشتر از همیشه

واژه جهنم هراسانم می‌کند.

لحظه ای نبودنت،

نداشتن پاهایم

در نیمه شب برفی است...